

تأملی بر مکتب لیسبرایسم

مجتبی نیک رهی

دانشیار محاسباتی

میترا کاوندی

www.ketab.ir

سرشناسه	: نیک رهی، مجتبی، ۱۳۶۵
عنوان و نام پدیدآور	: تأملی بر مکتب لیبرالیسم/ مجتبی نیک رهی، عارف محرابی، میثم کاکاوندی
مشخصات نشر	: تهران: فانوس دنیا، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۶ ص.. ۳۰۰۰۰۰ ریال
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۹۷-۳۸-۳
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: آزادی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
رده دیویی	: ۳۲۰/۵۱
شماره کتابخانه ملی	: ۵۷۵۹۷۶۱



www.fanoos-donya.ir
Fanoos_donya@yahoo.com

تأملی بر مکتب لیبرالیسم

مؤلفان: مجتبی نیک رهی، عارف محرابی و میثم کاکاوندی

انتشارات: فانوس دنیا

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۹۷-۳۸-۳

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۳۰۰.۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

مقدمه	۱
فصل اول: تعاریف و مفاهیم	۵
فصل دوم: لیبرالیسم در نگاه اسلام	۲۹
فصل سوم: نقدی بر مکتب لیبرالیسم	۴۱
فصل چهارم: نمونه هایی از عملکرد نیروهای لیبرال در تاریخ معاصر و رسانه	۹۱
فهرست منابع	۱۱۴

مقدمه

اگر دموکراسی را به عنوان یک «ارزش» بدانیم که خواست و اراده اکثریت فی نفسه مشروعیت داشته و کاشف از خیر واقعی و مصلحت عمومی جامعه است، یا این که آن را به عنوان یک «روش» گرفته که رای تریع قدرت سیاسی و ابزار و سازوکاری صوری برای تصمیم گیری در اداره جامعه می باشد.

بدیهی است در صورت اول شامل برخی مکاتب نظیر اسلام یا سوسیالیسم و غیره نمی شود، زیرا اسلام برای رأی و خواست اکثریت ارزشی فی نفسه مستلزم و عرض خداوند قائل نیست بلکه آن را در چارچوب موازین و مقررات شرعی و در محدوده هایی که دین مشخص نموده است می داند و همچنین مکتب مارکسیسم نیز با اولویت دادن به مسائل اقتصادی تأکید بر دخالت جدی دولت، آزادی بی حد و حصر فردی را که به عنوان یک ارزش در لیبرالیسم است بر نمی تابد.

مارکس دموکراسی لیبرال را «دیکتاتوری بورژوازی» می خواند. براین اساس، می توانیم «ارزشی» دانستن دموکراسی را به بحث و مختص به لیبرالیسم بدانیم. اما در صورت برداشت دوم از دموکراسی - که اصطلاح رایج هم همین است - دموکراسی به هیچ وجه مختص به لیبرالیسم نبوده بلکه در سایر مکاتب نیز با

جهت‌های متفاوت وجود دارد و در مکتب اسلام نیز آموزه‌های فراوان بر عنصر عقل، مشورت، برابری در برابر قانون، عدالت اجتماعی، شفافیت امر حکومت و پاسخگویی والیان و حاکمان به مردم و نظارت بر قدرت سیاسی و امر به معروف و نهی از منکر و که همگی از مؤلفه‌های دموکراسی دینی «یا مردم سالاری دینی» می‌باشند، وجود دارد.

«اصل اولی» در سنجش رابطه بین دو شخص، «عدم سلطه» است یعنی در مقام ثبوت، اولاً و بالذات هیچ کس بر هیچ کس، حق سلطه ندارد، هیچ فرد و جمعی بر فرد یا جمعی دیگر حق ولایت و حکومت ندارد، همه انسان‌ها از یکدیگر مستقلند و با هم برابر، مگر دلیلی برای استثنای این قاعده و تأسیس «اصل ثانوی» اقامه شود، زیرا خروج از اصل «ولی دلس» می‌خواهد. عینیت تاریخ و واقعیت مناسبات انسانی در جوامع نه حاکم است که این «اصل اولی» در مقام اثبات و عمل، جای خود را به «اصل ثانوی» داده است. در قبال پاسخ به این پرسش که «دور خروج از اصل اولی چیست؟» دو رهیافت کلی وجود دارد. از این بحث به مسأله «منشأ مشروعیت» تعبیر می‌شود.

عده‌ای می‌گویند: انسان، خودبنیاد است و خرد، برای مصلحت اندیشی در تدبیر و تنسيق حیات جمعی، ما را به «ولایت مشاع بشری» رهنمون است یعنی مجموع آحاد بشر به نحو «مجرعی» و «با هم»، دارای ولایت‌اند و این ولایت مشاع که به صورت اراده جمعی و آرای توده‌ای، ابراز می‌شود می‌تواند منشأ و مجوز احاله و انتقال سلطه و ولایت به یک فرد یا گروه باشد. این که اراده جمعی،

چه سهمی از علیت را برای ایجاد حق سلطه دارد، البته محل بحث است و درباره اینکه خواست جمعی آیا «تمام‌العله» است یا «جزء‌العله» و «شطر‌العله» است یا «شرط‌العله»؟، دیدگاه‌های مختلفی مطرح است و طیفی گسترده از نظریات را شامل می‌شود. دیدگاه دیگری می‌گوید: چون حق تعالی، خالق هستی و انسان است پس مالک او نیز هموست و چون او مالک است پس تنها او نیز ملک است و حق سلطه مشروع منحصر در حضرت او است و اوست که می‌تواند حق سلطه را به کسانی اعطا و احاله کند، از این رو انسان‌ها به «اذن الهی» قابل نقض است و احراز صدور چنین اذنی به ندرت تعبیر مصداق کس یا کسانی که این حق بدانها محول شده نیاز دارد. این است، براساس یک سلسله ادله، وضعیت ثانوی، قابل طرح و اثبات است، و برخی انسان‌ها با صفات صلاحیت‌ها و در شرایطی، حق ولایت بر دیگران را احراز می‌توانند کرد.

قصد کتاب حاضر آن است که با نگاهی نقادانه اصول فکری و فلسفی لیبرالیسم را مورد بررسی قرار دهد. در این رو، ضمن بررسی مبانی معرفتی لیبرالیسم از اومانیسم و آزادی و تسامح به عنوان اصول مهم این مکتب فکری سخن به میان می‌آید.